



## حقوق قضایی شهروندی در حوزه دادرسی، اقرار و شهادت از منظر فقه و حقوق

شیوا عزیزان<sup>۱</sup>  
ابراهیم یاقوتی<sup>۲</sup>  
احمد رضا خزایی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۱/۱۶

### چکیده

مفهوم متعالی انسان بما هو انسان و رعایت حقوق مشروعه و منصوصه در مورد آن گستره بی‌پایانی دارد که قطع یقین پرداختن به آن در جوامع مختلف و بنیادهای حقوقی و مکاتب انسانی بی‌پایان و زوال ناپذیر است، از اینرو حقوق شهروندی، به عنوان واژه‌ای جدید که در سال‌های اخیر از ادبیات غرب وارد ایران شده، دارای انواع مختلفی است و از جمله آنها حقوق قضائی شهروندی می‌باشد که در سه حوزه دادرسی، شهادت و اقرار، بیانگر حقوق متهم، شاکی و شهود بوده و طبق این حقوق، قضات، ضابطین دادگستری و دیگر مجریان عدالت در دستگاه قضائی ملزم به رعایت حقوق این گروه از افراد هستند. بررسی آیات قرآن و روایات نقل شده از ائمه معصومین (ع) نشان می‌دهد که دین اسلام به نحوی جامع، بیانگر حقوق قضائی شهروندی است و با قرار دادن مسئولیت خطیر قضاوت بر عهده قضائی شایسته و عادل و با بیان دستورات و تعالیم خاص در این خصوص از مهمترین منابع حقوق قضائی شهروندی در حقوق موضوعه می‌باشد. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که قانون اساسی ایران حقوق شهروندی را تحت عنوان حقوق ملت در خود جای داده و اصل هائی از آن که حقوق قضائی را بیان نموده، دارای ضمانت اجرائی در قانون مجازات اسلامی می‌باشند. همچنین دیگر قوانین از جمله قانون آئین دادرسی کیفری و ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Shivaazizaan@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول): Yaghouti2010@yahoo.com

<sup>۳</sup> دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. dr.khzaei46@yahoo.com

مشروع و حفظ حقوق شهروندی نیز نمایانگر توجه ویژه قانونگذار به حقوق قضائی شهروندی است، هر چند در این قوانین نواقصی به چشم می‌خورد.

## کلید واژه‌ها

حقوق، قضایی، شهروندی، دادرسی، شهادت، اقرار.

## مقدمه

حقوق شهروندی از مباحث و مطالب مهمی است که به طور گسترده‌ای به عدالت و مساوات توجه دارد و در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. هنگامی در « شهروندی » مقوله یک جامعه تحقق می‌یابد که همه اعضای آن جامعه از تمامی حقوق مدنی و سیاسی برخوردار بوده، در حوزه‌های مختلف مشارکت داشته و در برابر حقوقی که دارند، وظایف و مسئولیت‌هایی را در راستای اداره بهتر جامعه و ایجاد نظم بر عهده بگیرند. (صادق خانی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۳۲۳)

در دنیای امروز بحث از حقوق شهروندی، از جمله مباحثی است که بسیار مورد توجه دولت‌ها و حتی خود افراد ملت قرار گرفته است و تحقق آن بهترین ملاک برای مشروعیت حکومت‌های مردم سالار محسوب می‌شود.

از این رو، نه تنها تأمین حقوق شهروندی، که رعایت آن و نیز آشنا کردن مردم با این حقوق از جمله وظایف اساسی دولت‌ها می‌باشد. هرچند که شاید در ابتدای امر به نظر برسد آنچه پیرامون حقوق شهروندی بیان می‌شود امری بدیهی است و باید از آن دفاع کرد، اما نگاهی به واقعیت‌های اجتماعی نشان می‌دهد که تنها گفتمان از حقوق شهروندی به معنای رعایت آن و به منزله آشنایی افراد جامعه نسبت به حقوق خود نیست و هنوز در بخش‌هایی از جامعه احساس می‌شود که افراد تنها مکلفند در حالی که در مقابل تکلیفی که برای آنها وجود دارد، حقوقی نیز باید برای آنها قائل بود.

البته نگاهی به تاریخ نشان می‌دهد حتی در جایی که مردم با حقوق خود آشنایی نداشته‌اند، تلاش‌هایی را به منظور ایجاد حق برای خود و با احقاق آن در مقابل حکومت‌هایی که به نوعی سعی در بی‌حق جلوه دادن و صرفاً مکلف کردن آنها داشته‌اند، انجام داده‌اند.

اما در دوران معاصر، این امر رو به بهبود نهاده است و دیگر بی‌تکلیفی دولت‌ها در مقابل افراد جامعه، معنای خود را از دست داده خصوصاً با تدوین قوانین و مقررات، این حقوق به شکل بارزتری جلوه کرده است و در بسیاری از کشورهای مدرن، آموزش‌ها و آگاهی‌های لازم به افراد داده می‌شود و با وضع ضمانت‌اجراه‌های کافی، به افراد جامعه این امکان داده می‌شود تا با اطمینان بیشتری به مطالبه حقوق خود بپردازند، حتی میزان مشارکت افراد در فعالیت‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و... می‌تواند بیانگر میزان توجه جامعه به حقوق شهروندی و ارزش نهادن به آن باشد. لذا اگرچه موضوع مقاله حاضر شاید در وادی نظر موضوع

تکراری یا مطالعه شده قبلی توسط سایر پژوهشگران باشد اما به استناد تعریفی که رفت پرداختن به این گستره هرگز پایانی ندارد و برعکس با بررسی‌های متفاوت نقاط تاریک یا الزامات مورد نیاز برای تعالی بخشیدن به این اصل مهم بیشتر نمایان شده و ارزش این بینش متعالی را بالا و بالاتر می‌برد. آنچه میان انسان و سایر موجودات نقطه تمایز و تعالی است وجود شعور والته اندیشیدن به مفاهیم است. همه مفاهیم بشری ریشه در تعالیم آسمانی و بن مایه‌های روحانی و وحیانی دارند.

انسان و به طریق اولی اشرف مخلوقات از بدو خلقت با تفکر ممدوح و ستایش شده و به جهت رسیدن به تعالی و تحول پای به عرصه هستی گذاشته و خداوند متعال هدف از پیدایش انسان را نگرستن در روح والای و خلقت و قدرت خداوندی تعریف نموده است.

این میل و هدف معنوی دقیقاً همراه در روح و جسم و جان ابناء بشر برای رسیدن به تعالی و آزادی و آرامش بوده و همواره بر این اهتمام نموده و جنگیده اند.

نگرشی به تاریخ بشر و بررسی اوضاع و احوالات انسان‌ها در ازمنه مختلف به راحتی گویای این واقعیت است که بشر چگونه درادوار تاریخی برای رسیدن به اصل آزادی و بهره مندی از حقوق متعلقه و آسمانی خود مبارزه نموده و در مقابل با حاکمان و ملازمان این حقیقت، پیوسته جنگیده اند.

تاملی بر تاریخ سیررشد تمدن در اروپا و تقابل نیروها و خیر و شر و موافقان و مخالفان آزادی بشر و حقوق اجتماعی آن که همواره در کشاکش و جنگ و تقابل بوده، به راحتی گویای این واقعیت است که بشر حتی در جوامع پیشرفته و مترقی نیز برای رسیدن به جایگاه متعالی خود و برخوردارگی از آزادی‌های مشروع و مکتسبه عدالت همیشه در ستیز بوده است.

لذا پژوهش پیش رو با نگاهی به این تاریخ و صرفاً بر مبنای حاکمیت اصل متعالی آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی در نظام قضایی اسلام تهیه، تدوین و نگارش گردیده است.

به دیگر سخن پژوهش حاضر قدمی است در راستای رسیدن به تعالی انسانی و جلای بیشتر به روح قانون و ارزش‌های مادی و معنوی آن علی‌الخصوص در مکتب پرفروغ فقه اسلامی و نظام قضایی منتسب به آن روح این پژوهش و مقاله نگرشی متفاوت به اندیشه متعالی احترام به آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی و تقدیس تفکرات ارزشمند حاکم بر این تئوری که مبتنی بر مفاهیم عالی نظام قضایی اسلامی و عدالت متسری بر آن می‌باشد.

ذکر این نکته ضروری است که این گستره بی‌پایان هرگز دچار تکرار یا روزمرگی نبوده و هر اندیشه و پژوهشی در این خصوص نگاهی نو برای ایجاد سازمان فکری جدید و اصلاح بنیادهای اجرایی و تبیین کننده آن می‌باشد.

## ۱- حقوق قضایی شهروندی در اسلام و حقوق موضوعه

### ۱-۱- حقوق قضایی شهروندی در اسلام

اسلام دین قانون است، چنانکه در صدر اسلام، دولت اسلامی بر اساس قوانینی تأسیس شد که منشأ آن، وحی الهی بوده و به منظور حفظ امنیت افراد و جلوگیری از بی‌نظمی در فضای جامعه و ایجاد عدالتی که همه افراد جامعه از آن برخوردار باشند، ایجاد گردیده است.

خداوند انسان را به عنوان احسن الخالقین آفریده (صافات، ۱۲۵ و مؤمنون، ۱۴) و هرچند که تکالیفی برعهده او نهاده، حقوقی به وی عطا نموده و در برابر این حقوق همه انسان‌ها را به دور از هرگونه نژاد و مذهب و جنسیت یکسان دانسته است، بنابراین انسان موضوع حقوق شهروندی در اسلام، انسان خاصی نیست و اختلاف رنگ و نژاد و لغت و زاد و بوم، وجه تمایز انسان‌ها نمی‌باشد، بلکه همه افراد بشر به طور یکسان و از حیث انسان بودن از حقوق انسانی و مساوی بهره‌مند هستند، همان طور که خداوند در آیه ۱۳ سوره حجرات فرموده است: «ای مردم، ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و به صورت ملت‌ها و خاندانها در آوردیم تا یکدیگر را بشناسید. همانا ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.» که این آیه به وضوح برابری انسان‌ها را بیان داشته و تنها وجه برتری یک انسان بر انسان دیگر را پرهیزکاری و تقوای او می‌داند، بالطبع این انسان‌ها که در مفهوم انسان بودن برابرنند، وقتی داخل جوامع و حکومت‌ها قرار می‌گیرند نیز باید دارای حقوق یکسانی باشند.

در اسلام کمتر مسئله‌ای است که به اهمیت عدالت باشد، زیرا مسئله عدل همانند توحید در تمام اصول و فروع اسلام ریشه دارد. همان طور که هیچ یک از مسائل عقیدتی و عملی، فردی و اجتماعی، اخلاقی و حقوقی از حقیقت توحید جدا نیست، همچنین هیچ یک از آنها را خالی از روح عدل نخواهیم یافت. به همین علت است که به مسلمانان هشدار داده شده که کینه و عداوت‌های قومی و شخصی نباید مانع از اجرای عدالت و سبب تجاوز به حقوق دیگران گردد. (مشایخی، ۱۳۷۹، ۳۰۱ و ۳۰۲)

و خداوند فرموده: «لَقَدْ ارسلنا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط...» (حدید، ۲۵)، (ماپیغمبران خود را همراه با دلایل متقن و معجزات روشن به میان مردم فرستادیم و با آنها کتاب (های آسمانی) و میزان نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گریند.)

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: «عدل شیرین تر از آب است که به تشنه‌ای برسد و چقدر وسیع است عدل زمانیکه به عدالت رفتار گردد، هرچند موارد کمی باشد». (کلینی، ۱۳۶۵، ۱۴۶ ج ۲)

نظام حقوقی اسلام که برگرفته از منبع وحی است، بایدها و نبایدها و همچنین تکالیف مورد عمل در جامعه را معین می‌کند آن گاه به دلیل اهمیت عدالت که در عالی ترین وجوه خود باید در جامعه صیانت شده تا انسانیت و کرامت بشری محفوظ بماند، مرجعی صالح و بی‌طرف لازم است تا بر اجرای قانون نظارت کرده و بکوشد از حقوق فردی و اجتماعی در کمال بی‌طرفی و داشتن صلاحیت‌های لازم و به دور از هرگونه حب و بغض و مصلحت‌سنجی‌های بی‌مورد، حمایت نماید و قانون را آنگونه که هست اجرا و از حقوق صاحبان حق دفاع کند. (خوئینی، ۱۳۸۶، ۶۶)

در اینجاست که جایگاه والای مقام قضا آشکار می‌گردد و طبق آنچه که از قرآن مستفاد می‌گردد مقام قضا و حق حکومت بر مردم از جمله حقوق الهی است. چرا که خداوند خود را به صفت «خیر الحاکمین» (اعراف، ۸۷ و یوسف، ۸۰ و یونس، ۱۰۹) و «احکم الحاکمین» (تین، ۸ و هود، ۴۵) وصف کرده و درباره حکومت مطلقه خود در دادگاه رستاخیز فرموده است: «... فالله یحکم بینهم یوم القیامه فیما کانوا فیہ یختلفون» (بقره، ۱۱۳) (خداوند در مورد آنچه اختلاف می‌کنند در روز قیامت حکم خواهد نمود).

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «فرمان او قضای حتم و از روی حکمت است و خشنودی او امان و موجب رحمت از در حلم ببخشاید و از روی علم حکم فرماید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰)

آن گاه خداوند این امر را در درجه اول به پیامبران واگذار نموده چنانچه خطاب به حضرت داوود (ع) می‌فرماید: «یا داوود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس...» (ص، ۲۶)، (ای داوود ما تو را خلیفه در زمین قرار دادیم پس به قضاوت میان مردم بپرداز). همچنین فرموده: «و ما کان المؤمن و لا مؤمنه اذا قضی الله و رسوله امرأ ان یکون لهنم الخیره من امرهن و من یعص الله و رسوله فقد ضل ضلالا مبینا» (احزاب، ۳۶)، (هیچ مرد و زن مؤمن را در کاری که خدا و رسول حکم کنند اراده و اختیاری نیست و هر کس نافرمانی خدا و رسول کند به گمراهی سخت و آشکاری افتاده است).

امام صادق (ع) فرمودند: «مبادا یکی از شما شیعیان در مورد دادخواهی، کسی را برای دادرسی نزد حاکم جور برد، بلکه بنگرد چه کسی در میان شما با احکام و طرز حکومت ما آشنا می‌باشد، او را برای رفع خصومت و داوری برگزینید، پس حکم را به نزد او برده و داوری و قضاوتش را بپذیرید که من نیز او را بر شما قاضی و داور قرار می‌دهم.» (صدوق، ۱۳۶۸، ۳، ج ۴ و کلینی، ۴۰۸، ۱۴۱۳، ج ۷)

امیرالمؤمنین (ع) در نامه‌ای به مالک اشتر زمانیکه او را به حکومت مصر می‌گمارد چنین فرموده: «برای داوری میان مردم برترین آنها را برگزین کسیکه کارها بر او دشوار نگردد و ستیز خصمان او را به لجاجت نکشاند و در خطا پایدار نباشد و چون حق را شناخت در بازگشت به آن در نماند و نفس او طمعکار نباشد و در رسیدن به حق با اندک شناخت بسنده نکند...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

از آنچه گفته شد دانسته می‌شود قاضی دارای مسئولیت خطیری در اجرای عدالت می‌باشد و در بیان این جایگاه خطیر حضرت علی (ع) به شریح قاضی چنین می‌فرماید: «ای شریح تو بر مسندی نشسته‌ای که جز پیغمبر و یا وصی پیغمبر و یا شقی بر آن مسند نمی‌نشیند.» (صدوق، ۱۳۶۸، ۷، ج ۴ و کلینی، ۱۴۱۳، ۴۰۳، ج ۷)

همچنین حضرت علی (ع) فرموده‌اند: «دست خداوند بالای سرقاضی در حرکت است، پس هرگاه که ناروا حکم کند خداوند دست رحمت از سر او بردارد و او را به خودش واگذار نماید.» (صدوق، همان، ۸ و حر عاملی، ۱۶۴، ۱۳۴۷، ج ۱۸) و امام صادق (ع) فرموده: «قضات به چهار طبقه تقسیم می‌شوند که سه طبقه مستوجب دوزخند و تنها یک طبقه سزاوار بهشت هستند، آن سه طبقه که مستوجب دوزخند قضاتی هستند که دانسته و از سر عمد در حکومت ستم می‌کنند و دیگر قضاتی که ندانسته و از سر جهل ستم روا

می‌دارند و سوم قضاتی که ندانسته به حق حکم می‌کنند و اما آن یک طبقه که سزاوار بهشتند قضاتی هستند که از روی علم به حق حکومت می‌کنند. (صدوق، همان، ۵ و کلینی، همان، ۴۰۴ و مجلسی، ۲۶۳، ۱۴۰۳، ج ۱۰)

بنابراین مجریان اجرای مجازات‌های دنیوی که همان مأمورین قضائی و در رأس آنها قاضی است باید چارچوب و ضوابط مشخصی را در احقاق حق و برقراری عدالت به کار برند تا حقوق افراد رعایت گردد.

## ۲-۱- حقوق قضائی شهروندی در قوانین موضوعه

### ۱-۲-۱- قانون اساسی

قانون اساسی قانونی است که در آن به بیان حقوق متقابل مردم و حکومت پرداخته، چراکه هرچند وجود قانون، مشخص کننده حد و مرز روابط و ارتباطات انسان‌هاست اما گاهی حکومت‌ها به علت داشتن قدرت نامحدود ممکن است به حقوق دیگر افراد لطمه وارد کنند لذا تدوین قانون اساسی به عنوان اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین قوانین هر کشور، میزان و مرزهای اقتدار را مشخص می‌کند.

بی شک قانون اساسی تنها قانونی است که برخلاف سایر قوانین به دسته خاصی از افراد اجتماع مربوط نمی‌گردد بلکه بیانگر حقوق و تکالیف همه افراد یک کشور است و عموم مردم صرف نظر از مقام و حرفه و شغل و موقعیتشان در آن سهیم می‌باشند و از آنجا که قانون اساسی سند مهم حقوقی و سیاسی یک نظام تلقی می‌گردد و به عنوان منبع مهم و همیشه قابل ارجاع و با ضمانت اجرای قوی معرفی شده باید از ارزشها و عقاید خاص جامعه خودالهام گرفته و متناسب با فرهنگ و نیازهای جامعه خویش باشد، نیز به صورت ابتکاری و غیر تقلیدی بوده، به بیان امور ثابت انسانیت پرداخته و به دور از ابهام و پیچیدگی باشد، چرا که در رأس هرم مقررات و قوانین موضوعه کشورها قرار دارد و اصولاً کمتر از قوانین دیگر دستخوش تغییر و تبدیل و نسخ می‌گردد. (صفا، ۱۳۷۹، ۱۹ و ۱۸ و ۱۱)

حقوق شهروندی به معنای حقوق شناخته شده مردم در یک سرزمین و تحت زعامت یک دولت مشخص است که دارای ابعاد سیاسی، اقتصادی-اجتماعی، مدنی، و فرهنگی است. حقوق شهروندی مفهومی مدرن است و بطور مشخص با ظهور دولت‌های مدرن در غرب و از جمله با شکل‌گیری دولت رفاه در دهه ۱۹۴۰ مطرح شده است. حقوق شهروندی در واقع با وجود یک قانون اساسی مدون قابل طرح است که حقوق برابر، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و همچنین حقوق اقلیت‌ها را نیز در نظر می‌گیرد. (عابدی و دیگران، ۱۳۹۸: ۴۰)

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هرچند از واژه شهروند و حقوق شهروندی استفاده نشده است، اما در فصل سوم آن در اصول ۴۲-۱۹ تحت عنوان حقوق ملت به این امر مهم پرداخته است. برخی از این اصول مربوط به حقوق سیاسی، دسته‌ای مربوط به حقوق اجتماعی و تعدادی دیگر بیانگر حقوق مدنی شهروندان می‌باشد، با نگاهی به اصول مربوط به حقوق مدنی که طبق آنچه گفته شد مبین حقوق فرد در

قانون است و شاخه‌ای از آن حقوق قضائی می‌باشد می‌توانیم اصولی که به طور اخص، امنیت و حقوق فردی در حوزه قضائی را مورد توجه قرار داده است بیابیم.

امروزه دیگر مشکل به رسمیت شناختن حقوق شهروندی مطرح نیست و برای قوام ساختارهای مردم سالار و اجرایی کردن مفاهیم حقوقی باید از تعهداتی سخن گفت که هر یک از شهروندان بر عهده دارند. مشارکت در امور جامعه، فعال بودن در عرصه‌های مختلف-متناسب با تخصص و علاقه- داشتن کارکرد در نظام اجتماعی و به طور کلی جزء جامعه بودن را باید از آثار این نظریه دانست. (مصلح، ۱۳۹۶: ۱۴)

## ۲-۱-۲- قوانین عادی

در هر کشوری غیر از قانون اساسی قوانین دیگری نیز در حمایت از حقوق شهروندی وجود دارد از جمله آنها می‌توان به قانون آئین دادرسی کیفری اشاره کرد که «از حساس ترین و مهمترین مقررات حاکم بر یک کشور می‌باشد و ارتباط بسیار نزدیک و تنگاتنگی با حقوق و آزادی‌های فردی اشخاص دارد به نحوی که گزاف نیست اگر بگوئیم آئین دادرسی کیفری ضامن حقوق اشخاص می‌باشد.» (شکری، ۱۳۸۷، ۲۰) مسائلی از قبیل صلاحیت دادگاه‌ها و مراجع قضائی، نحوه تعقیب متهمین و مقررات مربوط به اجرای احکام دادگاه‌ها جزء آئین دادرسی کیفری است. (گلدوزیان، ۱۳۷۷، ۵۷)

تشریفات رسیدگی، نحوه تعقیب جرائم و مجرمان و حقوق دفاعی متهمان، قوانین مربوط به آئین دادرسی را از چنان اهمیتی برخوردار می‌سازد که طبق آنچه از گفته حقوقدان سده هیجدهم ایتالیا، ماریو پاگانو نقل شده: «اگر به کشوری ناشناخته وارد شدید و خواستید بدانید در آن کشور آزادی‌های مدنی حمایت می‌شود یا خیر، قانون آئین دادرسی کیفری آن کشور را بررسی و مشاهده کنید.» (نوربها، ۱۳۸۳، ۲۲۵)

در قوانین موضوعه علاوه بر قانون آئین دادرسی کیفری، ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ در پانزده بند، بارزترین نمونه حقوقی است که برای افراد در دستگاه قضائی وضع شده و کلیه محاکم عمومی، انقلاب و نظامی، دادرها و ضابطان قوه قضائیه را مکلف به رعایت آن در انجام وظایف قانونی نموده است. (رجوع شود به ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی) و نیز به منظور ضمانت حقوق قضایی شهروندی مقرر در قانون اساسی قوانین جزائی شکل گرفته‌اند.

یکی از وجوه تمایز قوانین پیشرفته بسیاری از کشورهای دنیا نسبت به ما حقوق شهروندی است، آنها خود را ملتزم به رعایت این حقوق می‌دانند در حالی که ما در پیچ و خم قانون گذاری آن هستیم و هنوز قانون مشخصی در این زمینه نداریم. (شهریاری، ۱۳۹۶: ۱۰۹)

## ۲- حقوق قضایی شهروندی در حوزه ی دادرسی

## ۱-۲- حقوق شهروندی در حین صدور حکم

### ۱-۱-۲- منع توقف در رسیدگی

ماده ۳۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته است: « پس از شروع محاکمه توسط دادگاه، محاکمه تا صدور حکم استمرار دارد و چنانچه محاکمه به طول انجامد، به قدر لزوم تنفس داده می‌شود. » آنچه از این ماده دانسته می‌شود، زمانیکه دستور تعیین وقت رسیدگی صادر شد و قاضی شروع به رسیدگی نمود، متوقف کردن رسیدگی نه تنها در آن جلسه، بلکه موکول کردن آن به جلسات بعدی بدون وجود علت، جایز نمی‌باشد زیرا این امر سبب اطاله دادرسی است که از موجبات عدم تحقق و نادیده گرفتن حقوق افراد می‌باشد.

این امر ناشی از آن است که «برخی از قضات به علت کمبود تجربه قادر به اداره جلسه دادرسی نبوده و اگر در دفاعیات و مذاکرات طرفین دعوا و وکلای آنها انحرافی از مسیر دعوا رخ دهد، متوجه نمی‌شوند و همین امر سبب تجدید مکرر و بیهوده جلسات دادرسی می‌گردد همچنین عدم تسلط قاضی بر فرهنگ، زبان و عرف منطقه‌ای که در آنجا قضاوت می‌کند می‌تواند از دیگر علل تاخیر در امر رسیدگی باشد، لذا ممکن است دفاعیات اصحاب دعوا بارها و بارها تکرار شود و قاضی چیزی از آنها را متوجه نشود.» (عبادی، ۱۳۸۴، ۵۰-۴۸)

حضرت علی (ع) در خطبه ۱۷ نهج البلاغه در خصوص چنین قضاتی که شایسته قضاوت نمی‌باشند چنین فرموده اند: «در میان مردم، با نام قاضی به داوری می‌نشیند و حل مشکلات دیگری را به عهده می‌گیرد، پس اگر مشکلی پیش آید با حرف‌های پوچ و تو خالی و رای و نظر دروغین، آماده رفع آن شود. سپس اظهارات پوچ خود را باور می‌کند، عنکبوتی را می‌ماند که در شیهات و بافته‌های تار خود چسبیده، نمی‌داند که درست حکم کرده یا بر خطاست؟ اگر بر صواب باشد می‌ترسد که خطا کرده و اگر بر خطاست امیدوار که رأی او درست باشد نه مشکلات صدور حکم را می‌داند و نه برای منصب قضا اهلیت دارد.» این مطالب جملگی بیانگر آن است که دست اندرکاران امر قضا خصوصاً قضات اگر در عرصه عملی قضاوت بدون تجربه یا مهارت و شایستگی کافی وارد شوند، سبب ایجاد مشکلات عدیده‌ای می‌گردند که یکی از آنها ایجاد وقفه در رسیدگی و در نهایت طولانی شدن جلسات دادرسی است که نه تنها باعث ایجاد لطمه به حقوق متهم می‌گردد اگر متهم، مجرم واقعی باشد به فرد شاکی (بزه دیده) که در پی احقاق حق خود است نیز خسارت وارد می‌آید.

### ۲-۱-۲- لزوم تفهیم اتهام و اخذ آخرین دفاع

تفهیم اتهام و اخذ آخرین دفاع از متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی به عمل می‌آید که در آن مرحله بازپرس بعد از انجام اعمال مقدماتی و طی مراحل پرونده را به دادگاه ارسال می‌دارد. مطابق ماده ۱۹۵ قانون آیین



دادرسی کیفری: « بازپرس پیش از شروع به تحقیق باتوجه به حقوق متهم به وی اعلام می‌کند مراقب اظهارات خود باشد. سپس موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صریح به او تفهیم می‌کند.»

همچنین مطابق ماده ۲۶۲ آن قانون: « بازپرس پس از پایان تحقیقات و در صورت وجود دلایل کافی بر وقوع جرم، به متهم یا وکیل وی اعلام می‌کند که برای برائت یا کشف حقیقت هر اظهاری دارد به عنوان آخرین دفاع بیان کند. هرگاه متهم یا وکیل وی در آخرین دفاع، مطلبی اظهار کند یا مدرکی ابراز نماید که در کشف حقیقت یا برائت موثر باشد، بازپرس مکلف به رسیدگی است.»

با توجه به ماده قانونی اخیر اخذ آخرین دفاع یعنی استعلام دیدگاه و نقطه نظر متهم نسبت به دلایل وقراینی که در پرونده علیه او تحصیل شده که آن را نیز باید از آثار اصل برائت تلقی کرد. اهمیت این امر به حدی است که در برخی کشورها عدم استماع آخرین دفاع از موجبات بطلان تحقیقات محسوب می‌شود. (آشوری، ۱۳۷۹، ۹۲ ج ۲)

آنچه مسلم است، اخذ آخرین دفاع در زمانی مطرح است که بنا بر نظر قاضی حکم بر محکومیت متهم باشد چرا که در غیر اینصورت اگر متهم تبرئه شود و بی‌گناهی او به اثبات برسد، اخذ آخرین دفاع معنای خود را از دست خواهد داد.

### ۳-۱-۲- ممنوعیت اطلاع دادرسی

براساس ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری: «دادگاه پس از اعلام ختم دادرسی با استعانت از خداوند متعال، با تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به محتویات پرونده و ادله موجود، در همان جلسه و در صورت عدم امکان در اولین فرصت و حداکثر ظرف یک هفته به انشای رای مبادرت می‌کند. رای دادگاه باید مستدل، موجه و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن صادر شده است. تخلف از صدور رای در مهلت مقرر موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.»

ممنوعیت تاخیر در صدور حکم از آن جهت است که حکمی که صادر می‌شود بالتبع دارای آثاری است و اگر صدور حکم همراه با تاخیر باشد باعث ایجاد ضرر و زیان برای طرفین دعوا و خصوصاً متهم می‌گردد. به عنوان مثال اگر حکم صادره مبنی بر برائت متهم باشد در اینصورت چنانچه متهم در بازداشت است باید بلافاصله آزاد گردد.

پس چنانچه صدور رأی همراه با تاخیر و صرف زمان طولانی باشد خساراتی را وارد می‌آورد. از طرفی «وجود فاصله زمانی بین اعلام ختم دادرسی و صدور رای، حالات روحی - روانی متهم را در جلسه دادرسی از یاد می‌برد. خنده‌ها، گریه‌ها، تأثرها، التماس‌ها و ناراحتی‌های متهم که در زمان محاکمه وجود داشته در استنباط قاضی و شناخت شخصیت متهم و میزان مجازات و نوع اقدامات تأمینی و تربیتی و کیفرهای باز دارنده، تأثیر فراوان می‌گذارد. قاضی کیفری به هنگام صدور رای باید متهم را در برابر خود مجسم کند و به تمام گفته‌ها، حرکتها، نگاهها و دفاعیات او حضور ذهن داشته باشد و در رأی تأثیر دهد. برای تأمین این

هدف یکی از راههای مهم و شناخته شده، حذف فاصله زمانی است که در دنیای امروزی مورد توجه قانونگذاران قرار گرفته و می‌گیرد.

وجود فاصله زمانی باعث می‌شود تا عوامل بیرونی در حکم اثر بگذارد و در نتیجه حکم از مسیر راستین خود خارج گردد. اگر اعمال نفوذها، سفارش‌ها و پیش آمدهای خوب یا بد که در این فاصله زمانی ممکن است قاضی رسیدگی کننده با آن روبه رو شود در نظر گرفته شود ملاحظه خواهد شد که ایجاد فاصله زمانی توجیه پذیر نیست. (آخوندی، ۱۳۸۱، ۲۲۶، ج ۴)

آنچه به نظر می‌رسد ممنوعیت تأخیر در صدور حکم از اموری است که بیشتر به منظور دفاع از حقوق متهم در نظر گرفته شده است. اما از آنجا که حکم صادر شده برای شاکی نیز دارای اهمیت است، صدور آن بدون اتلاف وقت به نوعی به نفع شاکی هم می‌باشد، اگر چه در قوانین اشاره‌ای به آن نشده است.

## ۲-۲- حقوق شهروندی بعد از صدور حکم

### ۲-۲-۱- حق اعتراض به آراء

حق برخورداری از پژوهش و تجدید نظر از حکم، یک حق اساسی برای شهروندان کشور است. این حق در سازمان دادگستری امروزی جهان از مفهوم عدالت و برخورد منصفانه با دعوی سرچشمه می‌گیرد. پایه‌های این حق بر شناسایی ضعف و شکنندگی انسان (قاضی) استوار است و بنابراین، فرصت پژوهش خواهی به هر شخصی که حکمی به زیان او صادر می‌شود، باید داده شود. رسیدگی دو درجه‌ای به هر دعوا از اصول ارزشمند یک دادگستری سالم و از حقوق بشر است، این حق در دعوی حقوقی و کیفری اجرا می‌شود. (کاشانی، ۱۳۸۳، ۹۸)

مواد ۴۲۶ و ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری بیانگر اصل دو درجه‌ای بودن رسیدگی است به این معنا که در خصوص حکمی که صادر می‌شود به جز مواردی که حکم قطعی است حق اعتراض به آن وجود دارد.

منطقی که برای توجیه دو درجه‌ای بودن دادرسی وجود دارد آن است که بدین وسیله اصحاب دعوا تضمینی پیدا می‌کنند تا نسبت به سلامت آرا اطمینان حاصل نمایند و آرای صادره نیز از وزانت بیشتری بهره مند باشند. مخالفان سیستم دو درجه‌ای با تکیه بر موازین شرعی اسلام، اعلام می‌دارند که، قاضی، شخص عادل است که بر خلاف عدالت رفتار نمی‌کند اگر امکان تجدید نظر خواهی و نقض رای او فراهم باشد این امر موجب وهن آرای قضایی و بی‌اعتبار شمردن آنهاست به خصوص زمانیکه قاضی مجتهد باشد و با اجتهاد خویش رأی صادر کند. همچنین دو درجه‌ای بودن دادرسی سبب طولانی تر شدن دادرسی می‌شود که با روح دادرسی کیفری سازگار نیست و نیز سبب بلا تکلیفی متهم و عذاب وجدان او می‌گردد که مجازاتی مضاعف و ناعادلانه نسبت به او خواهد بود؛ همچنین دادرسی بدوی اشراف بیشتری نسبت به پرونده دارد و بی‌جهت نباید آن رای را با رای قضات تجدیدنظر که حتی ممکن است یک بار متهم را ندیده

باشند، نقض نمود و احتمال خطای دادگاه تجدید نظر در این خصوص بیشتر از خطای دادگاه بدوی است در پاسخ به این ایرادات ممکن است گفته شود امکان تجدید نظر خواهی از آرای قضایی منافاتی با عدالت و فاضل بودن قاضی ندارد زیرا انسان عادل و دانشمند و با تجربه هم مصون از خطا نیست. توجیه دیگر که بر عدم امکان تجدید نظر خواهی وجود دارد این است که اگر حکم دادگاه بدوی را قابل تجدیدنظر بدانیم باید حکم دادگاه تجدید نظر را نیز قابل اعتراض بدانیم و این موجب تسلسل می‌گردد. این استدلال نیز مخدوش است چون طرفداران دو درجه‌ای بودن نظرشان این است که حکم یک بار قابل اعتراض باشد نه چندبار. و در مورد اینکه معتقدند قابل تجدیدنظر خواهی بودن احکام با اصل صحت منافات دارد باید گفت که اصل صحیح بودن آراء ملازمه‌ای با قطعی یا غیر قابل اعتراض بودن آنها ندارد بلکه با فرض صحت رأی می‌توان آن را قابل تجدید نظر هم دانست.» (زرعت، ۱۳۸۲، ۲۰)

### ۲-۲-۲- ممنوعیت انتشار حکم قبل از قطعیت

عدالت و منطبق قضایی ایجاب می‌کند که انتشار هر گونه اخباری در خصوص محاکمات قبل از اینکه حکم صادر شده و حکم صادره قطعی گردد ممنوع باشد. (ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری) در واقع می‌توان گفت از آنجا که متهم وقتی در جریان محاکمه قرار می‌گیرد یا مجرم شناخته می‌شود و یا بی‌گناهی او به اثبات می‌رسد پس چون احتمال تبرئه او وجود دارد اگر جریان محاکمه قبل از صادر شدن حکم قطعی، منتشر شود باعث هتک حرمت و آبروی وی می‌گردد و حساسیت این امر در خصوص اطفال خود را بیشتر نشان می‌دهد. نه تنها انتشار حکم قبل از قطعیت ممنوع است بلکه بر اساس ماده ۳۷۹ قانون فوق الذکر که مقرر شده: «پیش از امضای دادنامه، تسلیم رونوشت آن ممنوع است .....» قبل از قطعیت و امضای حکم، حتی رونوشت دادن نیز ممنوع می‌باشد.

### ۲-۲-۳- اعتبار امر مختومه

از دیگر مواردی که جهت حفظ حقوق افراد باید رعایت گردد، موردی است که در خصوص امری رسیدگی صورت گرفته و حکم قطعی صادر شده است در اینصورت قاضی نمی‌تواند همان فرد را نسبت به همان موضوع مجدداً مورد محاکمه قرار دهد و فرقی نمی‌کند که آن شخص نسبت به اتهام انتسابی براءت حاصل کند و یا مجرم شناخته شود و در صورت مجرم شناخته شدن نیز چه حکم صادره علیه او اجرا شده و یا نشده باشد.

از نظر فردی لزوم تامین امنیت قضایی شهروندان ایجاب می‌کند که کسی که یک بار محاکمه و درباره او حکمی قطعی صادر شده، بدانند که دیگر مجدداً به دلیل همان موضوع مورد تعقیب و مؤاخذه قرار نخواهد

گرفت چرا که اضطراب ناشی از احتمال احضار به دادگستری برای تعقیب کیفری جدید و لزوم تدارک دفاع در برابر آن احساس آرامش فرد از بعد قضایی را در جامعه از اوسلب خواهد نمود. از نظر اجتماعی نیز لزوم پایان بخشیدن به دعوا ایجاب می‌کند که رسیدگیهای قضایی سرانجام در یک جا و در یک نقطه ختم شود و طرفین به حکمی که صادر می‌شود و قطعی می‌گردد، گردن نهند.

### ۳- حقوق قضایی شهروندی در حوزه اقرار و شهادت

اقرار و شهادت در امور حقوقی و کیفری دارای اهمیت زیادی است و از ادله‌ای هستند که سابقه ی شرعی و فقهی دارند و نه تنها در کتب فقهی فقهای اسلامی ابواب خاصی به آن دو اختصاص یافته و کتاب اول و سوم قانون مدنی ایران که برگرفته از فقه اسلامی است در ماده ۱۲۵۸ از اقرار و شهادت تحت عنوان ادله اثبات دعوی در کنار ادله قسم، اسناد کتبی و امارات نام برده و به بیان تعاریف، شرایط، ارکان و آثار آنها پرداخته است، در قانون آئین دادرسی کیفری نیز به آن پرداخته شده است و می‌توان گفت آنچه که تحت عنوان بازجوئی از متهم ذکر شده چهار هدف را دنبال می‌کند: دستیابی به حقایق با ارزش، رفع مظنونیت یا اثبات بی‌گناهی، شناسائی مجرم، اعتراف متهم. (مهدی پور، ۱۳۸۶، ۸۹)

اهمیت اقرار از آن جهت است که قاضی را در صدور حکمی که بر اساس اقرار است به رضایت وجدان می‌رساند چرا که در رسیدگی به دلایل و بعد از صدور حکم قاضی دچار نگرانی شده و احتمال می‌دهد در انجام تکلیف از جانب او حقی پنهان مانده باشد و در نتیجه اگر حکم مستند به اقرار باشد، گویا اصحاب دعوی و قاضی متفقا به یک نقطه رسیده اند (مدنی، ۱۳۷۷، ۶۴)

چون اقرار متضمن زیان مقراست برای مقرر شرایطی پیش بینی شده که طبق ماده ۱۲۶۲ ق.م: «اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد بنابراین اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره مؤثر نیست.» که شرایط ذکر شده در قانون مدنی تقریبا همان شرایط ذکر شده برای مقرر در فقه می‌باشد. (ر.ک: جعبی عاملی، ۷۵، ۱۴۲۰، ج ۳)

#### ۳-۱- حقوق قضایی شهروندی در حوزه اقرار

##### ۳-۱-۱- حقوق متهم قبل از اخذ اقرار

با عنایت به لزوم رعایت اصل برائت در نظام‌های دادرسی کیفری و به منظور حمایت از اصل مزبور الزامات مخصوص در کلیه مراحل رسیدگی مقرر شده است از جمله این الزامات، لزوم اثبات اتهام توسط مقام تعقیب کننده و شاکی خصوصی از طریق تحصیل و ارائه ی دلایل قانونی و مشروع است. لذا امر بازجوئی یکی از اقدامات حساس مرحله تحقیقات مقدماتی است و متوقف بر تحصیل و ارائه دلیل کافی مبنی بر توجه اتهام به متهم از سوی مقام تعقیب کننده و شاکی خصوصی است.

می‌توان گفت مقدمه بازجویی، احضار یا جلب با دلایل کافی است و احضار باید به وسیله‌ی اختطاریه به عمل آید که خود دارای شرایط خاصی است.

اگر متهم زندانی، احضار شده باشد و مایل به حضور نباشد نمی‌توان با زور او را به مرجع مربوطه برد زیرا نتیجه‌ی احضار و جلب یک چیز می‌شود بنابراین اگر متهم به میل خود حاضر نشود باید مراتب به مرجع احضار کننده اعلام شده، تا متهم جلب و تحت الحفظ به مرجع جلب کننده اعزام شود. همچنین متهمی که در موعد تعیین شده حاضر نشود و عذر موجهی هم برای عدم حضور نداشته باشد، به دستور قاضی جلب می‌شود. جلب متهم در صورتی است که قرائن و شواهدی بر وقوع بزه از جانب متهم وجود داشته باشد. بنابراین اگر متهم بعد از ابلاغ احضاریه در دادگاه حاضر نشد و به نظر دادگاه، ارتکاب جرم از سوی او محرز نبود، نمی‌تواند اقدام به جلب متهم نماید.

همچنین طبق بند ۱۱ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی: «پرسش‌ها باید مفید و روشن و مرتبط با اتهام یا اتهامات انتسابی باشد و از کنجکاوی در اسرار شخصی و خانوادگی و سؤال از گناهان گذشته افراد و پرداختن به موضوعات غیر مؤثر در پرونده‌ی مورد بررسی، احتراز گردد».

در تحقیق از متهم، پاسخ سؤالات همان طوری که بیان می‌شود باید بدون تغییر و تبدیل یا تحریف نوشته شود و متهمین باسواد می‌توانند شخصا پاسخ سؤالات را بنویسند. (بند ۱۲ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی)

منظور از تغییر یا تبدیل پاسخ آن است که محتوای نوشته‌ها با آنچه که متهم می‌گوید تفاوت پیدا کند. بنابراین اگر مجری تحقیق، عین اظهارات متهم را ننویسد و اخلاقی در معنا ایجاد نشود اشکالی ندارد و چنانچه پاسخها توسط قاضی نوشته می‌شود متهم هنگام امضاء حق دارد آنها را بخواند و اگر توضیحی دارد بیان نماید زیرا درحالی‌که متهم با سواد خودش می‌تواند پاسخهایش را بنویسد بدیهی است که می‌تواند از پاسخی که به نام او نوشته شده آگاه شود. (زراعت / مهاجری، ۱۳۷۸، ۳۴۲)

تحقیقات، یک امر پیچیده علمی است که مأمورین تحقیق با تجربه، با استفاده از قواعد علمی و تجربی به آسانی پی به وقوع جرم می‌برند و طبیعی است که بکار بردن شیوه‌های ارعاب، تهدید، ضرب و شتم علاوه بر اینکه قانونا ممنوعیت دارد، موفقیت آمیز هم نیست و نتایج تحقیقات ارزش قضائی ندارد. بنابراین مأمورین تحقیق (اعم از ضابطان و قضات تحقیق و دادرسان) بایستی راه‌های فنی و علمی را فرا گیرند و ضمن رعایت حقوق دفاعی متهم به شیوه‌های نامناسب متوسل نشوند. (همان، ۳۳۷ و ۳۳۸)

اقرار زمانی دارای اثر قانونی است که متهم با اطلاع از اتهامش و با رعایت طرق صحیح تحصیل دلیل به جرم خود اعتراف کند.

حساس‌ترین، دقیق‌ترین و مشکل‌ترین امر در دادرسی قضائی، بازجویی است. انشای رأی کار ساده‌ای است اما بازجویی یک هنر است که با سؤال و جواب می‌خواهیم از امری مجهول به امری معلوم برسیم،

پس مقدماتی دارد که تا این مقدمات فراهم نشود حق بازجوئی از هیچ انسانی را نداریم که یکی از این مقدمات تفهیم اتهام است، بازجوئی و سوال قبل از تفهیم اتهام ممنوع است و موضوعیت قانونی ندارد. (آخوندی، ۱۳۸۶، ش ۸۹)

تفهیم اتهام عبارتست از اعلام فعل یا ترک فعل مجرمانه به متهم از سوی قاضی به شیوه‌ای که نوع فعل یا ترک فعل برای او قابل درک باشد. بنابراین باید فعل ارتكابی را به متهم تفهیم کرد، نه عنوان فعل ارتكابی را، به عنوان مثال اگر شخصی مال فردی را برداشته و به او عودت نمی‌دهد نباید به او گفته شود که تو متهم به خیانت در امانت هستی بلکه باید گفته شود این شخص مدعی است مالش را نزد تو امانت گذاشته اما تو آن را پس نمی‌دهی. (فرخسه، ۱۳۸۷، ۶۶)

تفهیم اتهام از آن جهت ضروری است که از یک سو امکان رد اتهام یا اتهامات منتسب را برای متهم فراهم می‌سازد و تضمینات ناظر به حقوق دفاعی جنبه عملی به خود گرفته و آغاز می‌شود و از سوی دیگر قاضی تحقیق را مجاز می‌کند که به اقدامات ضروری متوسل شود. به این ترتیب می‌توان گفت تفهیم اتهام عبارتست از اعلام رسمی عمل یا اعمال مجرمانه به متهم از سوی قاضی تحقیق به زبان و شیوه‌ای که با توجه به وضعیت خاص هر متهم برای او قابل درک باشد. با تفهیم اتهام، مشتکی عنه تبدیل به متهم شده و استفاده از سایر حقوق دفاعی مانند حق سکوت آغاز می‌شود. (آشوری، ۱۳۷۹، ۸۷ و ۸۶)

## ۲-۱-۳- حقوق قضایی شهروندی متهم در حین اخذ اقرار

### ۱-۲-۳- حق سکوت

حق سکوت متهم در پاسخگویی به پرسشهای قضات و ضابطین دادگستری در نظام کیفری پذیرفته شده است و متهم می‌تواند با سکوت، از اقرار کردن خودداری نماید. نه تنها داشتن حق سکوت بلکه اعلام آن از طرف مأمورین قضائی به متهم از مهمترین حقوق دفاعی او محسوب می‌شود.

در حقوق ایران با توجه به ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر می‌دارد: «متهم می‌تواند سکوت اختیار کند...» حق سکوت متهم به نحو صراحتاً در اثنای بازجوئی مورد قبول مقنن است.

امروزه در بسیاری از کشورهای مترقی جهان، اعلام حق سکوت به متهم، به عنوان تکلیفی نه فقط برای قاضی تحقیق بلکه برای پلیس و از همان آغاز تحت نظر قرار گرفتن منظور شده است. در این کشورها در صورت انصراف متهم از این حق و اظهار صریح وی مبنی بر آمادگی به ادای هرگونه پاسخ و متعاقب درج این امر در صورت جلسه تحقیق و امضای آن از سوی متهم، هرگونه پرسش و پاسخی که در چهارچوب ضوابط قانونی به عمل آید مجاز است. (آشوری، ۱۳۷۹، ۸۸)

اگر سکوت یا امتناع از پاسخگویی را حق متهم شناختیم به این دلیل است که اقرار یا اظهارات او باید از روی قصد و رضا باشد و سکوت متهم را نمی‌توان دلیل بر صحت واقعه‌ای یا تأیید خبری تلقی نمود زیرا

اگر سکوت متهم را به زیان او تفسیر کنیم خود به خود حق سکوت او را سلب کرده ایم و این حق، عبث و بیهوده جلوه خواهد کرد. (اردبیلی، ۱۳۸۳، ۲۱۴)

آنچه که در خصوص حق سکوت در فقه مطرح است آن است که اگر مدعی علیه در قبال دعوی، نه اقرار کند و نه انکار، بلکه سکوت کند یا صریحا اظهار کند که پاسخ نمی‌دهد قاضی او را ملزم به ادای پاسخ می‌کند که البته در خصوص الزام قاضی دو نظر وجود دارد که قاضی یا بایستی خوانده را زندانی کند تا به گونه‌ای پاسخ دهد یعنی اقرار کند و یا انکار و سپس حکم منکر را اجرا کند. (نجفی، بی‌تا، ۲۰۷، ج ۴۰) و یا طبق قول شهید ثانی (ره) بعد از اینکه حاکم به او بگوید اگر جواب ندادی تو را نکول کننده قرار می‌دهم، حکم به نکول او صادر می‌شود. (جبعی عاملی، ۱۴۲۰، ۳۷۵، ج ۱) و تنها جایی که متهم حق سکوت دارد در مورد اقرار به حق... است که می‌تواند سکوت کند و حتی بر حاکم هم مستحب است که اقرار کننده به حد الهی را در معرض خودداری از اقرار قرار دهد به دلیل سرگذشت ماعز بن مالک با پیامبر اکرم (ص) زمانی که نزد پیامبر (ص) اقرار به زنا کرد ولی پیامبر (ص) او را از تصمیمش باز می‌داشت و او را دعوت به سکوت می‌کرد. (صحیح بخاری، ۱۴۰۱، ۲۰۸، ج ۲۳)

### ۲-۲-۱-۳- حق انکار و رجوع از اقرار

ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «هرگاه متهم به طور صریح اقرار به ارتکاب جرم کند، به طوری که هیچ گونه شک و شبهه‌ای در اقرار و نیز تردیدی در صحت و اختیاری بودن آن نباشد، دادگاه به استناد اقرار، رای صادر می‌کند.»

در متون فقهی این حق بدین گونه بیان شده که در صورت انکار مدعی علیه اگر مدعی بینه نداشته باشد و خواهان قسم دادن منکر باشد با درخواست او قاضی منکر را قسم می‌دهد و اگر منکر به نحو معتبر قسم بخورد دعوا از او ساقط می‌شود و بعد از سوگند خوردن منکر، از مدعی، بینه پذیرفته نمی‌شود. (جبعی عاملی، ۱۴۲۰، ۳۷۲ و ۳۷۱، ج ۱)

البته طبق ماده ۱۲۷۷ قانون مدنی انکار بعد از اقرار مسموع نیست مگر اینکه مقرر ادعا کند که اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده و یا برای اقرار خود عذری قابل قبول ذکر کند.

بنابراین در صورتی حق انکار وجود دارد که متهم اقرار نکرده است و اگر اقرار کرده باشد با استناد به این ماده در صورت وجود عذر می‌تواند اقرار خود را انکار کند زیرا، شخص عاقل و بالغ وقتی در کمال آزادی به وجود حقی برای غیر به ضرر خود اقرار کند در واقع اماره‌ای بر این است که حق مزبور وجود داشته است.

### ۲-۳- حقوق قضایی شهروندی در حوزه شهادت

شهادت از مهمترین وسایل اثبات دعوا است و برای روشن شدن مذاکرات و مباحثات و شناخت وقایع، روی این نوع دلیل زیاد تکیه شده و اعتقاد قاضی بر مبنای آن شکل می‌گیرد. چرا که شهادت به وسیله کسانی ادا می‌شود که چشم‌ها و گوش‌های دستگاه قضائی و عدالت تلقی می‌شوند. نقش شاهد اعلان و بیان مواردی است که دیده یا شنیده یا مطلع شده است. (گلدوزیان، ۳۶۱، ۱۳۸۶ و ۳۶۶)

از جمله مهمترین حقوق قضایی شهروندی در حوزه شهادت حق رجوع از شهادت و منع بکارگیری روشهای نامتعارف در اخذ شهادت است که در ذیل مطرح می‌گردد:

### ۱-۲-۳- حق رجوع از شهادت

در باب شهادت نیز هر چند جواز احضار و جلب شاهد به دستور قاضی وجود دارد ولی این امر به معنای الزام به اداء شهادت نمی‌باشد چرا که طبق اصل ۳۸ ق.ا.ج.ا اجبار شخص به شهادت مجاز نیست و چنین شهادتی فاقد ارزش و اعتبار است.

بنابراین اصل اداء شهادت یک وظیفه اجتماعی، اخلاقی و شرعی است و یکی از راه‌های اثبات جرم، طبق قوانین کشور ما اداء شهادت شهود است اما به طور کلی در کشور ما برای کسی که شاهد واقعه بوده و شهادت نمی‌دهد، مسئولیت کیفری وجود ندارد و مراجع قضائی اگر هم شاهد را احضار یا جلب نمایند و شاهد در محکمه سکوت کند، محاکم قادر نخواهند بود افراد را اجبار به اداء شهادت نمایند چرا که در این صورت شهادت دارای اعتباری نمی‌باشد و اثر قانونی ندارد. کتمان شهادت و سکوت شاهد در حقوق جزای ایران جرم نیست.

همچنین رجوع از شهادت و انکار مورد شهادت در ماده ۱۳۱۹ قانون مدنی مورد اشاره قرار گرفته است: «در صورتیکه شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود بر خلاف واقع شهادت داده است به شهادت او ترتیب اثر داده نمی‌شود».

برای رجوع از شهادت (انکار مشهود به) کافی است شاهد اعلام دارد که گواهی او کذب و بر خلاف واقع بوده است. خواه آنکه موجب آن را بیان نموده و بگوید به چه جهتی بوده مانند تهدید، تطمیع و اشتباه یا آنکه به موجب آن اشاره نکند. بنابراین رجوع از شهادت احتیاج به اثبات ندارد. (یوسف زاده، ۱۳۸۳، ۸۷)

بنابراینچه ذکر شده برای شهود نیز این حق وجود دارد تا بتوانند مورد شهادت را انکار کنند و یا از مورد شهادت خود رجوع نمایند، هر چند که رجوع از شهادت ممکن است سبب ایجاد خسارتی گردد که با توجه به متون فقهی در این خصوص شهید ثانی (ره) سه حالت متصور شده: «۱- در جایی که شهود قبل از حکم حاکم از شهادتی که داده اند رجوع کنند، حاکم نمی‌تواند حکم صادر کند. ۲- اگر شهود بعد از صدور حکم حاکم رجوع کنند، حکم صادره نقص نمی‌شود و شهود، ضامن جبران مالی هستند که به آن شهادت داده‌اند. ۳- اگر شهود بر چیزی که موجب قتل، رجم یا قطع یا تازیانه زدن یا مجروح کردن است، شهادت داده باشند و بعد از صدور حکم و قبل از اجرای آن رجوع کنند، حکم اجرا نمی‌گردد ولی در مورد قتل به



نظر برخی حکم به دیه تبدیل می‌شود و طبق این قول حکم حاکم نقض نمی‌شود و به نظر برخی دیگر دیه نیز ساقط می‌شود که سقوط دیه در معنای نقض حکم است.» (جبعی عاملی، ۱۴۲۰، ۳۹۶ و ۳۹۵، ج ۱)

### ۲-۲-۳- منع به کارگیری روشهای نامتعارف

رعایت ضوابط قانونی در تمامی مراحل قضائی امری ضروری است. وسایل اثباتی غیر انسانی و غیر قانونی، امروزه از نظر قانون مطرود است و هر وسیله‌ای که به ارزشهای بشر لطمه وارد کند باید از عداد دلایل خارج شود.

استفاده از ابزارهای غیر قانونی نظیر صندلی برقی، شوک الکتریکی، آویزان کردن متهم از سقف در مکانهای پلیسی، گذاشتن داخل لاستیک برقی، استفاده از شلاق و ضرب و شتم، زدن چشم بند و به طور کلی هر وسیله‌ای که جهت کسب اطلاع، قوانین و حقوق فرد را نادیده بگیرد و آزادی بشر را به مخاطره اندازد و فرد صرفاً به جهت حفظ جان‌ش مواردی خلاف واقع را اظهار کند و سپس همان مطالب که پایه و اساسی ندارد مورد استناد قرار گرفته و متهم را از بابت جرم نکرده، محکوم نماید، ممنوع می‌باشد. (نصیری اقدم، ۱۳۸۶، ۸۸-۸۰)

در بند ۷ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی نیز آمده است که: «بازجویان و مأموران تحقیق از پوشاندن صورت و یا نشستن پشت سر متهم یا بردن آنان به اماکن نامعلوم و کلا اقدام‌های خلاف قانون خودداری ورزند».

بند ۱۰ این ماده واحده بیان می‌دارد: «تحقیقات و بازجویی‌ها، باید مبتنی بر اصول و شیوه‌های علمی قانونی و آموزش‌های قبلی و نظارت لازم صورت گیرد».

همان طور که ملاحظه می‌شود ماده مزبور استفاده از شیوه‌ها و اصول علمی قانونی را مجاز شمرده اما مفهوم شیوه‌های علمی یا مصادیق آن توسط قانونگذار مشخص نشده است و به نظر می‌رسد به منظور رعایت حقوق شهروندی، حتی شیوه‌های علمی که به حقوق متهم لطمه وارد آورد نیز ممنوع می‌باشد و آنچه که در این میان حائز اهمیت است این است که متهم و یا شهود باید در کمال آرامش خاطر و امنیت مورد تحقیق قرار گیرند.

شکنجبه نه فقط شامل اذیت و آزار بدنی که مشمول رنج و عذاب روحی نیز می‌گردد و لازم به ذکر است که درد و رنج‌های ناشی از اعمال مجازات‌های قانونی داخل در تعریف شکنجبه نیست. اما از مهمترین اهداف و انگیزه‌های شکنجبه را باید اخذ اقرار و اطلاعات دانست. بررسی سیستم‌های قضائی گذشته نشان می‌دهد که شکنجبه امری رایج بوده و حکام و قدرتمندان به جهت رسیدن به خواسته‌هایشان در اغلب نظام‌های دادرسی به روش‌های غیر اخلاقی توسل می‌جستند.

در قوانین ایران به جهت سلامت اراده متهم و شهود، ممنوعیت شکنجه در اصل ۳۸ قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است: «هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است.» در خصوص ضمانت اجرای این اصل مقرر شده: «هر یک از مستخدمین و مأمورین قضائی یا غیر قضائی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستور دهنده به مجازات حبس مذکور، محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.» (ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی)

بند ۹ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی نیز به این مطالب اشاره دارد: «هر گونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدین وسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت.»

شکنجه به تنهایی و به طور مستقیم بنیادی‌ترین حقوق شهروندی را مورد تعرض قرار می‌دهد و بر اثر آن، حق حیات، حق تمامیت جسمی و روحی، حق کرامت انسانی، حق آزادی، حرمت و حیثیت و امنیت از فرد سلب می‌شود. خداوند در آیه ۵۸ سوره ی احزاب می‌فرماید: «آنان که مردان و زنان با ایمان بی‌تقصیر را، اذیت و آزار می‌کنند گناه بزرگی را مرتکب شده اند.»

در روایات فراوانی از اعمال شکنجه منع شده است و از آنجا که شکنجه سبب می‌شود تا شکنجه شونده مجبور به اقرار گردد، اعتبار آن اقرار از بین می‌رود. حضرت علی (ع) فرموده اند: «کسی که به واسطه سلاح عربان یا حبس یا ترس و تهدید اقرار کند حدی بر او مترتب نیست.» (حرعاملی، ۱۳۴۷، ۴۹۷، ج ۱۸) و نیز روایت شده که در زمان حکومت عمر زنی را نزد او آوردند و او از وی سؤال کرد و زن به گناه خود اعتراف نمود و عمر حکم به رجم او داد. سپس حضرت علی (ع) آن زن را دید و پرسید که گناه این زن چیست؟ در جواب گفتند عمر دستور رجم او را داده است، حضرت آن زن را برگرداند و به عمر گفت: آیا تو دستور رجم این زن را داده‌ای؟ عمر گفت: آری، نزد من اعتراف به زنا کرده است. حضرت علی (ع) فرمودند: شاید بر سرش داد زدی یا او را ترسانده باشی؟ او گفت: آری، حضرت (ع) فرمودند: چیزی از رسول... (ص) شنیدم که فرمود: حدی بر کسی بعد از اینکه او را دستگیر یا زندانی کردی یا تهدید کردی وجود ندارد. (حرعاملی، همان، ۳۸۱)

همان گونه که در اخذ اقرار لازم است که فرد از آزادی کامل برخوردار باشد و در حق او هیچ گونه اجباری از انواع شکنجه و ترساندن اعمال نشود، طبق اصل ۳۸ ق.ا.ج.ا اخذ شهادت در اثر اجبار یا شکنجه نیز فاقد اعتبار و ارزش است، چرا که شهادت باید از روی اخلاص و راستی و به منظور کشف حقیقت باشد پس چنانچه فرد، تحت شکنجه مطلبی یا رخدادی را شهادت دهد نه تنها اراده در او نبوده بلکه صداقت و

اخلاص هم وجود نداشته است. اگر فردی را مجبور کنند علیه دیگری شهادت به قتل، سرقت یا جرائمی از این قبیل دهد این عمل فاقد تمام جنبه‌های لازم برای اداء شهادت است. در نتیجه شکنجه و رفتارهای خشن نه تنها علیه متهم بلکه علیه هر شخص ثالث دیگری به جهت کسب اقرار و اطلاعات امری نکوهیده تلقی می‌گردد.

### نتیجه‌گیری

رعایت حقوق شهروندی در بعد قضایی عامل مهم ایجاد و اجرای عدالت در جامعه می‌باشد. آنچه از حقوق قضایی شهروندی در این خصوص در سه حوزه قضا، شهادت و اقرار مورد بررسی قرار گرفت شامل مواردی چون اصل برائت، حق دادرسی از سوی دادگاه‌های صالح، مستقل و بی‌طرف، تساوی افراد در برابر قانون، اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، علنی بودن محاکمات، مستند و مستدل بودن احکام، ممنوعیت تأخیر در رسیدگی و صدور حکم، حق اعتراض به احکام صادره، منع محاکمه مجدد، ممنوعیت انتشار حکم قبل از قطعیت، توجه به دلایل متهم، تفهیم اتهام و اخذ دفاعیات متهم، داشتن حق سکوت و حق انکار و رجوع از اقرار و شهادت، منع بکارگیری روشهای نامتعارف، ممنوعیت شکنجه و سوء رفتار و دیگر مواردی که ذکر گردید، جملگی ارتباط عمیق و گسترده‌ای با حفظ حقوق و آزادی‌های فردی و عدالت حقوقی داشته و دارای جایگاه ارزشمندی در نظام حقوقی اسلام می‌باشند. آنچه مسلم است دین اسلام نه تنها نسبت به این امور بی‌تفاوت نبوده بلکه خود از منابع آن به شمار رفته و احیاء این حقوق را هدف خود قرار داده است. توجه قانون‌گذار به وضع ضمانت اجرای عدم رعایت این قوانین، عامل مهمی جهت رعایت حقوق شهروندی و بیانگر مورد توجه بودن و حائز اهمیت بودن آن است.

از دیگر مسائل اساسی به جهت حفظ حقوق افراد جامعه ایجاد امنیت قضایی است، می‌توان این امر را از اصلی‌ترین وظایف دستگاه قضایی دانست که کانون تصدی و نظارت بر حفظ حقوق عامه و ایجاد کننده عدالت است و با داشتن قضات و مأمورین مجرب و آگاه به اصول و قوانین و پایبند به آن، نقشی کلیدی را در این زمینه ایفا می‌کند.

در این میان تصویب ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی که طی این نوشته به برخی از بندهای آن اشاره گردید، گامی بلند جهت ایجاد عدالت قضایی و حفظ حقوق و آزادی‌های مشروع مردم و شروع خوبی برای قانونمند کردن حقوق اولیه آحاد افراد جامعه و حفظ کرامات انسانی است. اما نکته‌ای که در خور توجه است این است، وقتی بحث از حقوق قضایی شهروندی می‌شود این حق تنها شامل حال متهم نیست بلکه اعم از حقوق متهم، شاکی، شهود و وابستگان دستگاه قضایی چون وکلا است.

به دیگر سخن و از باب تمایز و تامل در موضوع فوق بر مبنای آنچه گفته شد مقاله حاضر اگرچه پژوهش محور بوده اما آنچه که نقطه متمایز این مقاله محسوب می‌گردد غیر اکتسابی و غیر تقلیدی بودن

آن است به این معنا که مقاله حاضر حاصل پژوهشهای فکری و برداشت‌های شهودی و عینی نگارندگان آن بوده و اساساً بر مبنای تجزیه و تحلیل آرمانها و آموزه‌ها و وضعیت بالفعل قانون فوق مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و نگارش شده است.

مفهوم ابتدایی و تاثیر گذار مقاله حاضر غیر تقلیدی بودن و قابلیت بالفعل داده‌های تحقیقی آن بوده و هرگز نقطه اتکایی نسبت به مسائل بنیادی سایر پژوهشگران و به طریق اولی پژوهشگران قبلی ندارد. نگارندگان این مقاله عمده ترین رویکرد تنظیم و نگارش چنین مقاله‌ای را قابلیت به فعل در آوردن آن تلقی نموده و هرگز دنبال مفاهیم انتزاعی یا تعاریف تقيیدی سایر پژوهشگران و تحلیلگران نبوده و به دیگر سخن دنبال ایجاد بنیاد فکری جدید برای مجریان، سیاست‌گزاران، اندیشمندان و عواملان به ان به صورت دو سویه و البته به صورت سازمانی و اصلاحات پی در پی با قابلیت پوست اندازی و تغییرات الزام آور آن می‌باشد.

لذا بر پایه همین تعریف و جهان بینی اساساً مقید شدن به مفهوم پژوهشی در چنین موضوع عملکردی و سیستماتیک که قاعدتاً باید فرد محقق خود وارد میدان شده و براساس برداشت‌ها، شهود و تعالیم و دیده‌های مستند خود، اقدام به جراحی و انشاء مطلب نماید نمیتواند دنباله روارث و اندیشه‌های دیگران یا برداشت‌های آنان شود که اگر چنین شود موضوع و نظریات اصلاحی ان فاقد تاثیر گذاری و جراحی فکر از دیدگاه پژوهشگر موصوف بوده و منشاء اثری نخواهد داشت.

که این دیدگاه از منظر علم پژوهش و رفتارهای پژوهشی و اهداف متعالی آن که ایجاد تغییر و تحول در نظام‌ها و بنیادهاست منطقی و مذموم نمی‌باشد.

آنچه بعنوان مهمترین مسئله بنظر می‌رسد این است که، ذکر حقوق شهروندی در متون قانون اساسی و قوانین عادی هرچند تا حد زیادی نشان از اعتلای سطح فکری جامعه و اهمیت به این موضوع دارد اما چون در عمل اجرای این قوانین توسط دستگاه‌های قضایی و اجرایی است، دادن آگاهی‌های کافی به مأمورین قضایی و به کارگیری افراد مجرب و ماهر از قضات و ضابطین و فراهم کردن زمینه‌های لازم در جهت حفظ حقوق شهروندی توسط آنها و نیز آشنا کردن مردم با حقوق خود به نحو مؤثرتری می‌تواند به اجرای قوانین کمک نماید.

## فهرست منابع

### الف- کتاب‌ها

۱- قرآن کریم

۲- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، ۱۳۸۴، چاپ ۲۴، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

۳- اردبیلی، محمد علی، علوم جنایی (مجموعه مقالات تجلیل از دکتر محمد آشوری)، ۱۳۸۳، چاپ اول،

تهران، سمت

- ۴- آخوندی، محمود، آئین دادرسی کیفری، ۱۳۸۱، جلد ۱ و ۴، چاپ دوم، قم، اشراق
- ۵- آشوری، محمد، ۱۳۷۹، جلد ۲، چاپ اول، تهران، سمت
- ۶- بخاری، ابی عبدالله، صحیح بخاری، ۱۴۰۱ هـ، با شرح کرمانی، جلد ۲۳، چاپ دوم، بیروت، دارالاحیاء
- ۷- جعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ۱۴۲۰ هـ جلد ۱ و ۳، چاپ پنجم، قم، اسماعیلیان
- ۸- حرعاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ۱۳۴۷، جلد ۱۸، بیروت، دارالاحیاء
- ۹- خوئینی، غفور، حقوق شهروندی و توسعه پایدار، ۱۳۸۶، چاپ اول، تهران، فرهنگ صبا
- ۱۰- زراعت، عباس، اصول آئین دادرسی کیفری ایران، ۱۳۸۲، چاپ اول، تهران، مجد
- ۱۱- ----- / مهاجری، علی، شرح قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، ۱۳۷۸، جلد ۱، چاپ اول، قم، فیض
- ۱۲- شکری، رضا، مجموعه سؤالات آئین دادرسی کیفری، ۱۳۸۷، چاپ دهم، تهران، مجد
- ۱۳- صدوق، ابوجعفر، من لایحضره الفقیه، ۱۳۶۸، ترجمه و شرح علی اکبر غفاری، جلد ۴، چاپ اول، تهران، صدوق
- ۱۴- صفار، محمدجواد، آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، (بعد از اصلاحات)، ۱۳۷۹، چاپ هشتم، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی
- ۱۵- کاشانی، سیدمحمود، استانداردهای جهانی دادگستری، ۱۳۸۳، چاپ اول، تهران، میزان
- ۱۶- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ۱۳۶۵، جلد ۲، چاپ چهارم، طهران، دارالکتب الاسلامیه
- ۱۷- -----، فروع کافی، ۱۴۱۳ هـ، جلد ۷، چاپ اول، بیروت، دارالاضواء
- ۱۸- گلدوزیان، ایرج، ادله اثبات دعوا، بهار ۱۳۸۶، چاپ سوم، تهران، میزان
- ۱۹- -----، بایسته‌های حقوق جزای عمومی (۳-۲-۱)، ۱۳۷۷، چاپ اول، تهران، میزان
- ۲۰- -----، محشای قانون مجازات اسلامی، پائیز ۱۳۸۶، چاپ هشتم، تهران، مجد
- ۲۱- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۱۴۰۳ هـ، جلد ۱۰، چاپ سوم، بیروت، دارالاحیاء
- ۲۲- مدنی، سیدجلال الدین، ادله اثبات دعوی، ۱۳۷۷، چاپ چهارم؛ تهران، پایدار
- ۲۳- مشایخی، قدرت ا...، حقوق از دیدگاه امام سجاد(ع) (شرح رساله الحقوق)، ۱۳۷۹، چاپ اول، قم، انصاریان
- ۲۴- مهدی پور، کاظم، آنچه لازم است ضابطان دادگستری بدانند، ۱۳۸۶، چاپ سوم، تهران، مجد
- ۲۵- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۴۰ و ۴۱، چاپ هفتم، بیروت، دارالاحیاء
- ۲۶- نوربها، رضا، نگاهی به قانون مجازات اسلامی، ۱۳۸۳، چاپ دوم، تهران، میزان

### ب- مقاله ها

- ۱- آخوندی، محمود، ۱۳۸۶، شرق، شماره ۸۹۹۹، حوادث و اجتماع، صفحه ۶ الی ۱۴
- ۲- فرخنده، علی، حقوق متهم در فرایند دادرسی کیفری، بهمن و اسفند ۱۳۸۷، ماهنامه دادرسی، شماره ۷۲، صفحه ۱۲ الی ۲۲
- ۳- صادق خانی، نورالله- جعفری، محمدجواد-رنجبر، ایرج، بررسی واکاوی حقوق شهروندی در قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران، پاییز ۱۳۹۹، فصلنامه جامعه شناسی سیاسی ایران، شماره سوم، صفحه ۹۲ الی ۹۷
- ۴- عابدی، مهدی- خزایی، احمدرضا، بررسی شرایط انتقال تعهد در حقوق ایران و تأثیر آن بر حقوق شهروندی، زمستان ۱۳۹۹، فصلنامه حقوق پزشکی، شماره دوم، صفحه ۸ الی ۱۱
- ۵- شهریاری، اکبر، ابهامات و موانع قانونی حقوق شهروندی، زمستان ۱۳۹۶، فصلنامه علمی-حقوقی قانون یار، دوره چهارم، صفحه ۴۶ الی ۴۹
- ۶- مصلح، محمد، حقوق شهروندی در قوانین ایران وقوانین بین‌المللی، اولین همایش بین المللی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی، بهار ۱۳۹۶، صفحه ۲۳ الی ۲۷

### ج- پایان نامه ها

- ۱- نصیری اقدم، علیرضا، تضمین حقوق متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی، ۱۳۸۶، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی
- ۲- یوسف زاده، حسین، شهادت در حقوق جزای ایران، ۱۳۸۳، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته جزا و جرم شناسی، دانشگاه قم، دانشکده حقوق